

پویایی در فلسفه اسلامی براساس تصحیح و تکمیل نگرشها و رویکردها به تاریخ فلسفه اسلامی

مسعود امید*

چکیده

یکی از آرزوها و هدفهای بزرگ فرهنگی در ایران امروز، رشد و بالندگی و پویایی فلسفه اسلامی است. بیقین یکی از مهمترین عوامل زمینه آفرین و سبب ساز چنین هدفی، تصحیح نسبت و نگرش ما با تاریخ فلسفه اسلامی است. در این مقاله نظر بر این است که برای پویایی فلسفه اسلامی نیازمند سه گام کلی درباره تاریخ فلسفه اسلامی هستیم؛ موضوعیت و اهمیت دادن به آن و تصحیح و تکمیل نگرش و رویکردها نسبت به آن. در پایان نیز به پاره‌یی از رویکردهای موجود درباره تاریخ فلسفه اسلامی و نکات تکمیلی در باب آنها اشاره میشود.

کلید واژه‌ها: پویایی فلسفه اسلامی، موضوعیت، رویکرد به تاریخ فلسفه اسلامی، تکمیل نگرش و رویکرد

استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز ; masoud_omid 1345@yahoo.com *

۹۱

سال اول، شماره سوم
زمستان ۱۳۸۹



پویایی در فلسفه اسلامی براساس تصحیح و تکمیل نگرشها و رویکردها به تاریخ فلسفه اسلامی

فیلسوفان اسلامی و علاقمندان به فلسفه اسلامی در پی آنند تا شاهد پویایی، رشد و گسترش فلسفه اسلامی باشند، اما شرایط حصول چنین مطلوبی چیست؟ نخستین شرط کلی چنین مطلوبی رجوع به تاریخ فلسفه اسلامی است، اما نه رجوع برای ساکن شدن (جزم‌یافتن بر آن)، صامت و زمین‌گیر شدن، بلکه برای سکنی‌گزیدن (درک مشی و مسیر فلسفی فرهنگ اسلامی)، همدلی، توشه اندوختن، آموختن، تمرین کردن، کسب مهارت فلسفی و آنگاه نواندیشیدن و نوگفتن، اما این امر اخیر چگونه حاصل تواند شد؟

برخی از شرایط مهم در رسیدن به چنین هدفی عبارت است از: اول، اهمیت‌یافتن تاریخ فلسفه اسلامی و مطالعه و پژوهش در آن؛ دوم، تصحیح و تکمیل نگرش نسبت به آن؛ سوم، تصحیح و تکمیل رویکرد نسبت به آن. در اینجا به توضیح این سه گام می‌پردازیم.

گام اول: موضوعیت یافتن تاریخ فلسفه اسلامی

ما امروز در پژوهشها و واحدهای دانشگاهی با دو مفهوم «فلسفه اسلامی» و «تاریخ فلسفه اسلامی» مواجه هستیم. بنظر میرسد که امروزه تأکید بر تمایز «تاریخ فلسفه اسلامی» از «فلسفه اسلامی»، از جهت روش‌شناختی، امری لازم بشمار می‌آید، چراکه تاریخ فلسفه اسلامی از حیث روش شناختی، منبع و ماده پژوهش برای تعیین و تشخیص فلسفه اسلامی است، نه خود آن. اگر بتوان از جهت روش‌شناختی، نسبت ماده به صورت یا منبع و فرایند به فرآورده را درباره تاریخ فلسفه اسلامی نسبت به فلسفه اسلامی لحاظ کرد، باید بتوان ضرورت توجه مستقل بدان را تأیید نمود. بعلاوه، رعایت این تمایز در ساحت اندیشه و پژوهش و تأکید بر آن، سبب موضوعیت داشتن تاریخ فلسفه اسلامی در کنار فلسفه اسلامی میشود و این خود، اسباب شکل‌گیری تحقیقات جدیدی در حوزه فلسفه اسلامی خواهد شد. بر این اساس، شوراها و برنامه‌ریزی درسی باید با نظر استقلالی به تاریخ فلسفه اسلامی نگاه کنند و آن را در کنار دروس فلسفه اسلامی مهم انگاشته و قدر نهند تا از این طریق، اذهان فلسفه‌خوانها در حوزه فلسفه اسلامی، به موضوعیت و اهمیت داشتن تاریخ فلسفه اسلامی انس بگیرند.

گام دوم: تصحیح و تکمیل نگرشها و رویکردها درباره تاریخ فلسفه اسلامی

روی آوری تحقیق و پژوهش در باب تاریخ فلسفه اسلامی با نگرشها و نظرگاههای ویژه‌یی صورت میگیرد. برای استفاده و برداشتی پویا و بالنده از تاریخ فلسفه اسلامی، لازم است تا به بررسی و نقد و احیاناً تصحیح این نظرگاهها، پیش فرضها و ارزشداوریهها پرداخته شود. نگرشها چشم اندازهایی هستند که بدون آنکه لزوماً متضمن مراحل و گامهای معرفتی مشخصی باشند، بر فرایند و فرآورده پژوهش تأثیر میگذارند و جهت و مسیر و صبغه ویژه‌یی بدان میبخشند.

بنظر میرسد در برخورد با تاریخ فلسفه اسلامی، نگرشها و نظرگاههای ویژه‌یی بر ذهن و اندیشه اکثر علاقمندان به فلسفه اسلامی حاکم و مسلط است که با یک بررسی فیلسوفانه و حکیمانه، نمیتوان آنها را، عیناً و بدون تصحیح، دارای توجیه عقلانی دانست. در اینجا نظر بر این است تا برای نمونه بیان و تصحیح برخی از این نگرشها پرداخته شود:

الف) تاریخ فلسفه اسلامی، فلسفه اسلامی است.

تصحیح و تکمیل منظر اول:

۱. تاریخ فلسفه اسلامی، همواره «فلسفه» است.

۲. تاریخ فلسفه اسلامی، «صورت» فلسفه اسلامی است نسبت به امروز.

۳. تاریخ فلسفه اسلامی، «ماده» فلسفه اسلامی است نسبت به فردا و امکانات آینده.

رویکرد کلی پژوهشگر فلسفه اسلامی در تحقیقات خود نسبت به تاریخ فلسفه، بهتر است براساس گزاره‌های فوق باشد. نگاه به تاریخ فلسفه اسلامی برای کار فلسفی بروز و تشکیل آراء جدید و نوآوریهای مطلوب، باید با دید مذکور صورت بگیرد. برای شکل دادن به پژوهشهای جدید در حوزه فلسفه اسلامی بر اساس تاریخ فلسفه اسلامی، فقط آن را در ذیل عنوان «فلسفه اسلامی» دیدن کافی نیست، بلکه نقطه ثقل و تمرکز در برخورد با تاریخ فلسفه اسلامی بر سه مفهوم کلیدی و مهم استوار است؛ فلسفه بودن آن، فلسفه اسلامی بودن آن، ماده بودن آن برای صورت بخشی جدید یا استعدادی بودن و تهیو آن برای پردازش نو.

ب) برای درک ماهیت فلسفه اسلامی، مطالعه و فهم حکمت متعالیه بعنوان نقطه نهایی و قله رفیع تاریخ فلسفه اسلامی، کافی است.

تصحیح و تکمیل دید دوم براساس قاعده: «تعرف الاشياء باغیاریها او باضدادها او باثمارها»:

۱. مطالعه و تحقیق تاریخی فلسفه اسلامی تا فلسفه ملاصدرا و پس از آن تا امروز لازم است.

۲. مطالعه تاریخ فلسفه قبل و بعد از دوره فلسفه اسلامی (شرقی و غربی) لازم است. (ج) محصور بودن دایره فلسفی اندیشان در جهان اسلام به مشائیان، اشراقیان و صدراییان.

تصحیح و تکمیل دید سوم:

فراخ بودن دایره فلسفی اندیشی در تاریخ فلسفه اسلامی و امکان گسترش آن به تأملات نظری مخالفان فلسفه، اصولیان، متکلمان، مفسران و...

(د) تاریخ فلسفه اسلامی محدودیت زمانی دارد؛ یعنی عمدتاً تا قرن یازدهم هجری را شامل میشود.

تصحیح و تکمیل دید چهارم:

تاریخ فلسفه اسلامی محدودیت زمانی ندارد و تا موقعی که به بسط و گسترش و بالندگی خود ادامه میدهد، تمام نظامها و منابع آن جزو تاریخ فلسفه اسلامی است. (و) تاریخ فلسفه اسلامی، صرفاً تاریخ متافیزیک است.

تصحیح و تکمیل دید پنجم:

تاریخ فلسفه اسلامی بدلیل اشمال برآراء و اندیشه‌های متنوع درباب موضوعات و مسائل متعدد، هم شامل متافیزیک است و هم حوزه‌های غیرمتافیزیکی، مانند: انسان‌شناسی فلسفی، فلسفه دین، فلسفه سیاست، فلسفه زبان و... را دربر میگیرد. بیان دیگر، بهتر است تاریخ فلسفه اسلامی را تاریخ فلسفه‌ها (فلسفه هستی، فلسفه انسان، فلسفه سیاست، فلسفه علم و...) بینگاریم. مسائل متعددی در تاریخ فلسفه اسلامی (بمعنای اعم آن که در بند سوم گذشت) مطرح شده و پاسخ داده شده است که میتوانند در این حوزه‌ها مطرح شوند.

۹۴

گام سوم: تصحیح و تکمیل رویکردها درباره تاریخ فلسفه اسلامی

رویکردها، طرقی برای فهم، هضم و فرضیه‌پردازی درباب مسائل فلسفی در تاریخ فلسفه هستند. رویکردها، حداقل درسطح کلان، دارای فرایندها و مراحل برای



تقرب به مسئله میباشند؛ برای نمونه، رویکرد تحلیلی یا تحلیلی - منطقی، مطالعه نظریات مندرج در تاریخ فلسفه در پرتو تحلیل مبانی، ساختارها و لوازم منطقی آنها و مبتنی بر بکارگیری ابزارهای منطقی است. فرایند عملیاتی رویکرد تحلیلی غالباً در دو مرحله انجام میشود؛ فهم و نقد. هر یک از این دو مرحله از گام‌های مختلفی ترکیب یافته‌اند که عبارتند از: تحلیل مفهومی، تحلیل ساختار زبانی گزاره، تحلیل ساختار منطقی گزاره، تحلیل مبانی معرفتی، لوازم منطقی.^(۱)

میتوان در یک تقسیم کلی، رویکردها را به دو دسته کلان رویکردها و خرد رویکردها تقسیم کرد. مراد از کلان رویکردها، روی‌آوردهایی هستند که دامنه اطلاق و کاربرد آنها بیشتر است و بعلاوه، از مراحل و فرایند عملیاتی معینی نیز برخوردارند. رویکردهای تحلیلی، پدیدارشناختی، مقایسه‌یی، سیستمی‌نگر، هرمنوتیکی، تاریخی، وجودی‌نگر و... از این قبیلند.

مقصود از خرد رویکردها، رهیافتهایی هستند که از اشمال کمتر و محدودتری برخوردارند و لزوماً دارای فرایند و مراحل عملیاتی معینی در نیل به نتیجه نیستند، مانند: رویکردهای کلامی، ماده‌گرایانه، ایدئولوژیک، تحویل‌گرایانه ...

درباره نسبت رویکردها با تاریخ فلسفه اسلامی میتوان نکاتی را پیشنهاد کرد: اول، تحقیق و پژوهش در تاریخ فلسفه اسلامی باید با تأکید بر کاربرد رویکرد و آن هم بطور آگاهانه (آگاهی از مفاد، شرایط، مراحل و لوازم آن) صورت گیرد. دوم، در رویکردهای مورد نظریه‌سوفان اسلامی و تصحیح و تکمیل و استفاده از آنها باید تحقیق صورت پذیرد.

سوم، دید انحصارگرایانه در باب رویکردها ممنوع است. امکان نظری، اولویت، وجود تناسب نظری و اثربخشی رویکردها نسبت به تاریخ فلسفه اسلامی، میتوانند ملاک‌هایی برای کاربرد آنها باشند.

چهارم، کاربرد رویکرد باید توأم با عنایت به تصحیح و تکمیل رویکرد (بروز کردن آن) باشد.

نگاهی به دو رویکرد موفق در باب تاریخ فلسفه اسلامی

در اینجا به کاربرد دو رویکرد نزد فیلسوفان اسلامی اشاره میشود؛ نخستین رویکرد مربوط به صدرالمتألهین شیرازی است. ملاصدرا در پژوهش فلسفی خود در

پویایی در فلسفه اسلامی براساس تصحیح و تکمیل نگرشها و رویکردها به تاریخ فلسفه اسلامی



تاریخ فلسفه نسبت به حوزه‌های متعدد مطرح در تاریخ فلسفه اسلامی از قبیل کلام، عرفان، تفسیر و فلسفه مشا و اشراق، از رویکرد «میان رشته‌یی» سود برده است. یکی از محققان در اینباره مینویسد: «ملاصدرا بضرورت و اهمیت اخذ روی آورد میان رشته‌یی در تحلیل مسائل الهیاتی توجه داشته است و الگوی خاص میان رشته‌یی را نیز بکار بسته است. ملاصدرا را باید سرآغاز مطالعات میان رشته‌یی خواند».^(۲)

رویکرد میان رشته‌یی از سویی ناظر به کثرت‌گرایی روش‌شناختی مبتنی بر تعامل اثربخش بین گستره‌ها در تحلیل مسئله‌یی واحد است و از سوی دیگر مربوط به شناخت پدیدار در پرتو تعامل مؤثر بین رهیافتهای دانشهای مختلف میباشد. بیان دیگر، در این رویکرد، دیدگاههای مختلف بعنوان رهاورد رویکردهای گوناگون بچالش و گفت و شنود مؤثر میپردازند تا مواضع ضعف و قوت هر دیدگاه معلوم گردد و در نهایت دیدگاهی ژرفتر فراروی محقق قرار میگیرد.^(۳) ملاصدرا نیز برای رسیدن به هدف پژوهشی خود با همین رویکرد گام برداشته است:

مواجهه ملاصدرا با علوم مختلف، قابل تأمل است. وی در مواجهه با رهاوردهای علوم گوناگون، نه موضع تسلیم دارد و نه موضع انکار، بلکه با رهیافتی نقادانه، روی آوردهای دانشهای گوناگون را بچالش فراخواند تا از رهگذر گفتگوی اثربخش میان دانشها، به تشخیص و حل مسئله واحد نایل آید. ملاصدرا با بچالش کشاندن علوم مختلف، روی آوردی جامع‌نگر مییابد و با رهیافت متعالیه به کشف مسائل میپردازد.^(۴)

دومین رویکرد در مطالعات مربوط به تاریخ فلسفه اسلامی، رویکرد «مقایسه‌یی» است که بدنبال رسیدن به نقاط اشتراک و اختلاف ژرفتر در میان فیلسوفان میباشد. این رویکرد سبب رسیدن به دیدگاههایی بنیادینتر برای ایجاد وفاق میان فیلسوفان و یا ارائه تبیین و توجیه جدید برای مسائل یا طرح نظریه‌یی جدید میشود.

این رویکرد را میتوان در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* بنظاره نشست. در این اثر، جریان تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی غرب با جریان عقل‌گرایی تاریخ فلسفه اسلامی مقایسه شده است و سبب شکل‌گیری مسائل و آراء جدیدی درحوزه فلسفه اسلامی شده است. رویکرد مقایسه‌یی در این کتاب چنین توصیف شده است:

هدف اصلی ... بوجود آوردن یک سیستم فلسفی عالی براساس استفاده از

زحمات گرانمایه هزارساله فلاسفه اسلامی و [استفاده] از ثمره تحقیقات وسیع و عظیم دانشمندان مغرب زمین و... بکاربردن قوه ابداع و ابتکار است، و از اینرو... هم مسائل [او دیدگاههایی] که در فلسفه قدیم نقش عمده دارد و هم مسائل [او دیدگاههایی] که در فلسفه جدید حائز اهمیت است، طرح [او مقایسه] میشود و در ضمن قسمتهایی میرسد که نه در فلسفه اسلامی و نه در فلسفه اروپایی سابقه ندارد.

علم و معرفت را هیچگاه به یک زمان معین یا بر یک قوم و ملت معین وقف نکرده‌اند و اگر امتیاز علم در انحصار اشخاص معین بود، این پیشرفت حیرت‌آوری که امروز میبینیم حاصل نمیشد.

وضع مخصوص تمدن امروز بشری و از بین رفتن فاصله‌ها و باز شدن معارف شرق و غرب بروی یکدیگر، بهترین فرصتها را برای شخص محقق پیش می‌آورد که نتایج قرن‌ها رنج و مطالعه و تحقیق را که از راههای مختلف بدست آمده، مورد استفاده قرار دهد و با بکار بردن نیروی ابداع و ابتکار، راههای تازه را باز کند و بابهای دیگری بگشاید؛ همواره در چنین فرصتهایی بوده که علم و فلسفه توانسته‌اند مراحل جدیدی را طی کنند.^(۵)

نکاتی برای تکمیل رویکردهای مربوط به تاریخ فلسفه اسلامی

برخی از نکات پیشنهادی در حوزه پژوهش در تاریخ فلسفه اسلامی (براساس رویکردها) برای کمال‌بخشی به فلسفه اسلامی عبارتند از:

۱. برخی براین نظرند که جای رویکرد تاریخی در میان فلسفی‌اندیشان ما خالی است و از اینرو از نتایج بزرگ آن بی‌بهره‌ایم:

نقصان عمده که در خصوص غالب متفکران مسلمان صادق است، فقدان دید تاریخی است. [برای مثال] اگر ملاصدرا در مطالعات بین‌رشته‌یی، از ابزارهای تاریخی نیز به‌رمند بود، بدون تردید، مکتب او از تعالی و دقت بیشتری برخوردار میگشت. نگرش و تبیین تاریخی و توجه به تطور تاریخی مسائل و تعلیل آن‌طور در پرتو قوانین عام، کم و بیش نزد ملاصدرا غایب است. مراد از روی آورد تاریخی در اینجا، شناخت آیندگان بوسیله گذشتگان نیست، بلکه مراد شناخت سلف (گذشته) در پرتو خلف (آینده) است. کاربرد روی آورد تاریخی در فلسفه، فهم عمیق مسائل فلسفی در بستر تطور آنها در زمان، با شناخت تطبیقی و وقوف بر لوازم و مبانی نظریات در تحول تاریخی است.^(۶)

۲. تکمیل رویکرد میان رشته‌یی از طریق لحاظ کردن حوزه‌های جدیدی که امروزه بظهور رسیده‌اند و در گذشته وجود نداشته‌اند، مانند: فلسفه ریاضیات جدید، ریاضیات جدید، فلسفه علوم انسانی جدید، علوم انسانی جدید، فلسفه علوم تجربی جدید، علوم تجربی جدید، فلسفه‌های جدید و معاصر در غرب و شرق.

۳. رویکرد فلسفه‌ی مشائی به رویکرد تحلیلی نزدیکتر است. برای ارتقای چنین رویکردی باید به تکمیل آن پرداخت. از آنجا که منطق، بزرگترین ابزار تحلیل در این رویکرد محسوب می‌شود، باید به تکمیل بخشهای منطق کلاسیک در حوزه تعاریفات (انواع و شیوه‌های آن) و گزاره‌ها (اقسام جدید) و نیز مغالطات (که بالغ بردهها مورد میشود) اقدام کرد. ترویج تحلیل گزاره‌یی در کنار تحلیل تصویری از دیگر موارد لازم است. بعلاوه ترویج تحلیل زبانی گزاره‌ها در کنار تحلیل منطقی نیز ضرورت دارد.

۴. بنظر میرسد با توجه به وضعیت موجود، میتوان به معرفی خردرویکردی با عنوان «رویکرد بازخوانی» در امر پژوهش در تاریخ فلسفه اسلامی پرداخت. مراد از این رویکرد، تقریب به سرمایه‌های تاریخ فلسفه اسلامی از طریق خوانش مکرر نظامها، روشها، دیدگاهها و متون فلسفی سابق و ارتباط پیوسته با آنها براساس اصولی ویژه است. این خردرویکرد میتواند مقدمه و زمینه‌یی برای کاربرد کلان رویکردها بشمار آید؛ چرا که بدنبال استخراج عناصر نو و شفاف‌سازی آراء و کشف افقهای جدید است و این خود در حکم دمیدن هوای تازه و محرکی میباشد که اذهان فلسفی‌اندیش را بسوی چشم‌اندازهای گسترده‌تری سوق میدهد. پاره‌یی از اصول اثربخش خردرویکرد بازخوانی از این قرارند:

(الف) تلاش برای ملاحظه متون و آراء در پرتو پرسشهای جدید.

(ب) در پرانتز نهادن شروح و نگاه بیواسطه به متون (اصل نگاه استقلالی به هر متن یا تمایز متون از شروح یا اصالت متون).

(ج) در پرانتز نهادن دیگر فیلسوفان در فهم و شرح یک فیلسوف اسلامی (اصالت هر فیلسوف، بویژه اگر مؤسس باشد).

(د) تلاش برای وضوح و تمایز آراء و دیدگاهها در بازخوانی تاریخ فلسفه اسلامی. براین اساس پیشنهاد میشود که در کنار ترویج و انجام تصحیح و چاپ متون فلسفی، زمینه‌یی نیز برای ترویج و انجام بازخوانی و چاپ آن متون فراهم آید.

نتیجه

این مقاله بدنبال پاسخ این سؤال است که چرا در عین حال که همه به ضرورت پویایی و رشد در فلسفه اسلامی اذعان دارند، این اتفاق بنحو مطلوب رخ نمیدهد و یا با کندی صورت میگیرد؟ بنظر میرسد بخشی از این دشواری مربوط به نسبت ما با تاریخ فلسفه اسلامی باشد. ما آنچنانکه باید نه توانسته‌ایم به کشف اهمیت تاریخ فلسفه اسلامی نایل آییم و نه توانسته‌ایم از نگرش و رویکردهای مناسبی به آن برخوردار باشیم. وقت آن است تا این موارد را بیشتر به بحث بگذاریم و درباره آنها مذاقه کنیم و راههای عملی ناشی از این تأملات نظری را تشخیص، تعریف و آنگاه بکار بندیم.

پی‌نوشتها:

۱. درباره تعریف و توصیف و پاره‌یی از رویکردهای مهم رک: فرامرزق‌راملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۸۵.
۲. همو، روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت صدر، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱.
۳. روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۳۹۲.
۴. همان، ص ۴۱۱.
۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران، انتشارات صدر، چ ۱۰، ۱۳۸۳، ص ۲۴۰.
۶. روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۴۱۰ و ۴۱۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی